

تاملی در چیستی اقتصاد اسلامی و نسبت آن با تئوری‌های اقتصادی

حسن سبحانی^۱

بشری بشارتی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۱/۳۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۹/۲۲

چکیده

در چند دهه اخیر، در جهت کشف قابلیت‌های دین اسلام در عرصه‌های گوناگون از جمله اقتصاد و استخراج و تبیین هرچه شفاف‌تر معرفت اقتصاد اسلامی، کوشش‌های بسیاری شده است اما هنوز ابعاد فراوانی از معرفت اقتصاد اسلامی ناشناخته یا در خصوص آن‌ها اختلاف نظر است. ماهیت و چیستی اقتصاد اسلامی از آن جمله می‌باشد. در این مقاله سعی شده است ضمن بررسی نظرات منتخبی از اندیشمندان حوزه اقتصاد اسلامی در خصوص چیستی و ماهیت این معرفت و با تبیین نوع ارتباط و مفاهیم مربوط به نظام و نظریه پردازی علمی به جمع‌بندی آرای آنان پرداخته و به این پرسش که "اقتصاد اسلامی چیست؟" و "چه نسبتی با تئوری‌های اقتصادی دارد؟" پاسخ داده شود. نتیجه آن شد که اقوال و عقاید محققان درباره هویت این معرفت در سه دسته کلی جای می‌گیرد؛ دسته اول شامل کسانی می‌باشد که تالیفاتشان در زمره احکام اقتصادی است، گروه دوم شامل آن‌هایی است که معتقدند اقتصاد اسلامی علم است و دسته سوم، شامل افرادی است که معتقد به ایجاد و برقراری نظام اقتصاد اسلامی هستند. مقاله حاضر با ارزیابی نظرات گروه اول و دوم درباره ماهیت اقتصاد اسلامی، نگرش گروه سوم را با اقامه ادله‌ای می‌پذیرد. ضمناً اثبات می‌کند نمی‌توان واژه علم به معنای پوزیتیویستی آن را به اقتصاد اسلامی نسبت داد و تبیین علمی از اقتصاد اسلامی به دست نمی‌آید مگر نظام اقتصادی اسلام کشف و ایجاد و در صحنه عمل پیاده شود.

واژگان کلیدی: اقتصاد اسلامی، نظام اقتصادی، تئوری علمی

طبقه‌بندی JEL: B40, P00, B59

۱. استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکترای علوم اقتصادی دانشگاه علامه طباطبائی

sobhanihs@ut.ac.ir

besharati_eco@yahoo.com

مقدمه

نظام ارزش‌ها، راهنما و تعیین‌کننده گرایش‌های اجتماعی، ایدئولوژی‌ها، رفتار و کنش اجتماعی است که در آداب و رسوم، قوانین و اعتقادات و شیوه‌های زندگی روزمره تجلی می‌یابند. از سوی دیگر ارزش‌های دینی یکی از عوامل مهمی است که بخشی از ارزش‌های اجتماعی را ایجاد می‌نماید و نظام ارزشی ایجاد شده توسط دین، رفتارهای فردی را جهت‌دهی و هدایت و حتی علل رفتار و طرز فکر را برای ما روشن می‌کند. (پوریانی، ۱۳۸۷، ص ۵۵). از نظر مقاله حاضر اسلام نیز مکتبی جامعه‌گرا و جامعه‌ساز است که داعیه رهبری و هدایت انسان‌ها و نیز ارائه قوانین و الگوهای مناسب برای زندگی اجتماعی دارد. به همین منظور در جهت برقراری روابط سالم اقتصادی در جامعه، انبوهی از احکام و قوانین اقتصادی را وضع و یا امضا نموده است. لذا با وجود آن که امروزه نظام اقتصاد سرمایه‌داری تقریباً بر اکثر جوامع فرمانروایی می‌کند، مسلمانان با اعتقادی که به ظرفیت‌ها و کارکردهای آموزه‌های دین اسلام دارند، تحقق هرچه کامل‌تر مبانی، دستورات و اهداف دین اسلام در جامعه را از جمله آرمان‌ها و اهداف خود دانسته‌اند. لذا در چند دهه اخیر، تلاش در جهت کشف قابلیت‌های دین اسلام در عرصه‌های گوناگون از جمله اقتصاد، و استخراج و تبیین هرچه شفاف‌تر معرفت اقتصاد اسلامی، اهمیت ویژه‌ای یافته و در این راستا کوشش‌های بسیاری نیز شده است.

با این وجود، هنوز ابعاد فراوانی از معرفت اقتصاد اسلامی ناشناخته یا در خصوص آن‌ها اختلاف نظر است. ماهیت و چیستی اقتصاد اسلامی از جمله موضوعاتی است که اگرچه در باب آن تالیفات و نظرات گوناگونی نگاشته شده اما اجماعی هنوز به تمام ابهامات پیرامون آن پاسخ داده نشده است و این امر منجر به پراکندگی و عدم هدفمندی دستاوردهای معرفتی اقتصاددانان مسلمان شده است. براین اساس روشن است پژوهش در این باب ضرورتی انکارناپذیر بوده و مانع از غفلت دانش آموختگان از قابلیت‌های بالقوه دین اسلام در عرصه اقتصاد، به جهت روشن نبودن ماهیت اقتصاد اسلامی می‌شود.

در این مقاله سعی شده است ضمن بررسی نظرات منتخبی از اندیشمندان حوزه اقتصاد اسلامی در خصوص چیستی و ماهیت این معرفت، با تبیین نوع ارتباط و مفاهیم مربوط به نظام و نظریه‌پردازی علمی به جمع‌بندی آرای آنان پرداخته و به این پرسش که "اقتصاد اسلامی چیست؟" و "چه نسبتی با تئوری‌های اقتصادی دارد؟" پاسخ داده شود. بنابراین مساله این پژوهش عبارت است از: ۱. اقتصاد اسلامی چیست؟ و ۲. نسبت اقتصاد اسلامی با تئوری‌های اقتصادی چیست؟ چنانچه بخواهیم در قالب یک فرضیه پاسخ به این سوالات را مطرح نماییم، فرضیه تحقیق چنین است؛ اقتصاد اسلامی یک نظام اقتصادی است.

۱. پیشینه‌ی پژوهش

حسن سبحانی (۱۳۷۳) در کتاب "نظام اقتصادی اسلام" ضمن بررسی ادبیات موجود درباره نظام اقتصادی اسلام و نظام‌های اقتصادی، به بررسی مبانی فلسفی و فکری نظام اقتصادی اسلام پرداخته است و با تشریح معیارها و نهادهای نظام اقتصادی اسلام تلاش کرده است تا اقتصاد اسلامی را به عنوان یک نظام تبیین کند. در همین راستا مقاله حاضر نیز به بعدی دیگر از ابعاد اقتصاد اسلامی می‌پردازد.

حسین نمازی (۱۳۷۴) در کتاب "نظام‌های اقتصادی" علاوه بر شناخت ساز و کار و تحلیل مبانی فکری و ارزشی نظام‌های اقتصادی، در برابر اشکالات و نارسایی‌های آن‌ها موضع‌گیری کرده و در نهایت الگوی نظام اقتصادی اسلام را در قالب الگوی پیشنهادی محمدباقر صدر ارائه کرده است. که در ادامه تحقیق به بررسی نظرات شهید صدر خواهیم پرداخت.

سید حسین میرمعزی (۱۳۸۰) در مقاله "اسلام و نظام اقتصادی" ضمن تبیین مفهوم نظام و نظام اقتصادی و همین‌طور دلایل وجود نظام اقتصادی اسلام، از سه طریق اثبات می‌کند که اسلام افزون بر حقوق و مکتب اقتصادی، دارای نظام اقتصادی ثابت و جهان شمول بوده و الگوهای رفتاری ثابت و جهان شمول را ارائه کرده است؛ وی معتقد است از روایاتی که بر جامعیت شریعت اسلام دلالت دارند و بررسی احکام و قوانین آن معلوم می‌شود که شریعت اسلام چنین نظامی را ارائه کرده است. و لذا می‌توان الگوهای رفتاری و ساختار روابط بین گروه‌های اقتصادی را از احکام حقوقی و اخلاقی ثابت و جهان شمول اسلام استخراج کرد. به عبارت دیگر با مطالعه‌ی نظام‌مند فقه ثابت اسلام می‌توان الگوی مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید و پس‌انداز فرد مسلمان و جامعه‌ی اسلامی را استخراج و برای رفتارهای دولت در اقتصاد، الگوسازی کرد. در عین حال او در مقاله "روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی (۱۳۸۷)" پس از تعریف فلسفه‌ی علم اقتصاد اسلامی و بیان مسائل آن، دو روش عقلی برای تبیین چیرستی این علم معرفی کرده است؛ روش تطبیقی و روش استقلالی که در روش اول علم اقتصاد اسلامی در مقایسه با علم اقتصاد متعارف مورد مطالعه قرار می‌گیرد و در روش دوم، مطالعه، از مبانی و اهداف شریعت اسلام برای نظام و جامعه‌ی اسلامی در بعد اقتصادی شروع شده و براساس آن علم اقتصاد اسلامی را چنین تعریف می‌کند: "اقتصاد اسلامی رشته‌ای از دانش است که به تحقق عدالت و امنیت اقتصادی و بارور کردن استعدادهای طبیعت از راه تخصیص و توزیع منابع کمیاب در چارچوب شریعت اسلام، کمک می‌کند." و وظایفی برای این علم معرفی می‌کند؛ ۱. شناخت وضع موجود، ۲. شناخت وضع مطلوب و ۳. ارائه راهبرد حرکت از وضع موجود به سمت وضع مطلوب.

که البته از نظر این تحقیق گرچه دین مبین اسلام دینی برای آحاد مردم است اما گسترش و کاربست آن ابتدا احتیاج به باور و ایمان آن مردم به دین اسلام دارد و لذا ایجاد نظام اقتصادی ثابت و جهان شمول از اسلام در واقعیت محل تردید دارد چراکه غیر از آن دین اسلام در مواردی که نهی صریح و یا رویکرد اصلاحی به موضوعی نداشته باشد آن را تایید کرده و لذا همراه با مقتضیات و پویایی‌های هر عصری جلو می‌آید. از طرف دیگر مفهوم علم از نظر میرمعزی با مفهوم متعارف آکادمیک آن، که در این تحقیق به آن خواهیم پرداخت متفاوت است و لذا نتایج این مقاله از جنبه‌هایی از پژوهش ایشان متمایز خواهد بود.

محمدرضا لطفعلی‌پور (۱۳۸۴) در مقاله "علم اقتصاد، مکتب اقتصادی، سیستم اقتصادی" ابتدا تعاریفی از "علم"، "مکتب" و "سیستم‌های اقتصادی" ارائه کرده است. از نظر این تحقیق علم اقتصاد در زمینه کشف روابط علی بین پدیده‌های اقتصادی بحث می‌کند. در این تعریف محور علم اقتصاد، بررسی و کشف روابط بین پدیده‌ها است. یکی از ویژگی‌های علم اقتصاد این است که نمی‌تواند مبنای قضاوت‌های ارزشی قرار گیرد. زیرا خواستگاه مسائل ارزشی، مکتب است در حالی که علم صرفاً به بررسی روابط و علیت پدیده‌ها می‌پردازد. ویژگی دیگر علم اقتصاد این است که خواست و تمایل افراد در تعیین چگونگی شکل‌گیری روابط بین پدیده‌های اقتصادی بی‌تاثیر است. گرچه به‌طور غیرمستقیم می‌توان به نوعی در شکل‌دهی بعضی از تغییرات اقتصاد موثر باشد... از این رو علم اقتصاد جنبه مذهبی و مکتبی ندارد و نمی‌توان گفت که علم اقتصاد اسلامی یا علم اقتصاد سرمایه‌داری. در نهایت در مقاله سیستم اقتصادی اسلام یعنی مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های اجرایی و مکانیسم‌های عملی هماهنگ برای حل مسائل اقتصادی جامعه با توجه به واقعیات موجود (علم) و در چارچوب اهداف (مکتب اسلام) معرفی شده است. و ویژگی‌های آن بیان شده است مانند؛ در چارچوب مکتب است، مبتنی بر واقعیات و روابط علی پدیده‌های اقتصادی است، در طول زمان قابل تحول و دگرگونی است.

در این تحقیق نظر نگارنده بر رویکردی سیستمی به اقتصاد اسلامی است. و از این حیث به پژوهش حاضر شباهت دارد. از سوی دیگر گرچه علم از نظر نگارنده به همان مفهوم رایج آن تعریف شده است اما از این حیث که تحقیق حاضر امکان وجود علم اقتصاد اسلامی به مفهوم متعارف را پس از شکل‌گیری نظام اقتصاد اسلامی و عملی شده آن در جامعه، نفی نمی‌کند، با پژوهش لطفعلی‌پور افتراق دارد.

عطا... رفیعی آتانی (۱۳۹۰) در مقاله "بازخوانی مجدد ماهیت اقتصاد اسلامی" رویکردهای گوناگون به ماهیت دانش اقتصاد اسلامی را براساس ملاک‌های چهارگانه‌ی موضوع، غایت، پژوهشگر و منبع دسته‌بندی و ارزیابی کرده است. از نظر او، مناقشه‌ی علم یا مکتب و نظام بودن اقتصاد

اسلامی تأثیری اساسی در تبیین ماهیت اقتصاد اسلامی ندارد. گذشته از این، نمی‌توان مرزبندی دقیقی میان مکتب و علم اقتصاد اسلامی ارائه کرد. همچنین نمی‌توان تمام رویکردهای مطرح در زمینه‌ی اقتصاد اسلامی را براساس این تقسیم دوگانه دسته‌بندی نمود. از این‌رو، سعی کرده است برای تبیین ماهیت اقتصاد اسلامی، رویکردی متفاوت ارائه دهد. در نگاه کلی، چهار رویکرد در تبیین ماهیت اقتصاد اسلامی قابل تفکیک است:

الف. رویکرد اسلامی بودن موضوع: اقتصاد اسلامی ناظر به دانشی است که موضوع آن اسلامی است.

ب. رویکرد اسلامی بودن منابع شناخت: اقتصاد اسلامی به دانشی اطلاق می‌شود که از منابع شناخت اسلامی به دست می‌آید.

ج. رویکرد اسلامی بودن غایت: دانشی را می‌توان اقتصاد اسلامی نامید که در خدمت اهداف اسلامی قرار گیرد.

د. رویکرد اسلامی بودن پژوهشگر: اقتصاد اسلامی دانشی است که توسط اندیشمندان مسلمان بسط و گسترش یافته است.

پس از مرور هریک از رویکردهای اقتصاد اسلامی، وی رویکرد منبع شناخت را به عنوان ملاک اسلامی بودن دانش اقتصاد اسلامی کافی دانسته است و نشان داده است که انحصار منبع شناخت در وحی و نقل، همانند انحصار منبع شناخت در عقل، یک دیدگاه غیراسلامی است.

براین اساس تحقیق او با مقاله حاضر متفاوت است چراکه از نظر پژوهش حاضر روشن شدن ماهیت اقتصاد اسلامی از حیث نظام یا علم خالی از فایده نبوده و چه بسا راه‌گشا است.

از آن‌جا که ماهیت این پژوهش غور در نظرات اندیشمندان در باب ماهیت اقتصاد اسلامی است. لذا در بدنه اصلی تحقیق، مرور جامع‌تری پیرامون آن خواهیم داشت.

۲. روش تحقیق

در این مقاله روش گردآوری منابع، اسنادی-کتابخانه‌ای است و از روش تحلیل محتوا، اقدام به پژوهش شده است. روش "تحلیل محتوا" برای بررسی محتوای آشکار پیام‌های موجود در یک متن، مورد استفاده قرار می‌گیرد. مهم‌ترین کاربرد روش تحلیل محتوا، توصیف ویژگی‌های یک پیام است. دومین کاربرد این روش، استنباط درباره‌ی فرستندگان پیام و دلایل یا پیش‌آیندهای پیام است (سرمد و همکاران، ۱۳۷۹، ص ۱۳۲).

۳. چیستی اقتصاد اسلامی در نظر منتخبی از اندیشمندان اسلامی

در این قسمت به کنکاش نظرات ۲۱ نفر از اندیشمندان اسلامی شامل اقتصاددانان و دین‌پژوهان درباره ماهیت اقتصاد اسلامی پرداخته‌ایم. انتخاب افراد بعضی براساس آثار پژوهشی مرتبط آنان و بعضی براساس اهمیت و وزنه علمی آن‌ها در حوزه دین‌شناسی بوده است. البته این به معنای مطلق و محدود بودن دایره‌ی انتخاب به این افراد نیست بلکه از نظر این تحقیق، این تعداد کفایت داشته است. مسلم است که محققان متعددی تاکنون (خصوصاً در سال‌های اخیر) در حیطه اقتصاد اسلامی به پژوهش پرداخته‌اند و گردآوری نظرات همگی آنان در این نوشته مقدور نمی‌باشد، لذا سعی در بررسی نظرات منتخبی از آنان، از هر دسته از تفکر صورت گرفته است. با توجه به تقسیم‌بندی که در انتهای بحث از ماهیت اقتصاد اسلامی خواهد شد؛ افراد در هر دو حوزه اقتصاد اسلامی و دین‌پژوهی در این دایره گنجانده می‌شوند و لازم به بررسی آثار آن‌ها بوده است. که در ادامه این مطلب روشن خواهد شد.

۱.۳. محمدباقر صدر

اولین و اساسی‌ترین مساله در دیدگاه صدر، وجود مذهب اقتصادی اسلام است. محمدباقر صدر در کتاب "اقتصادنا"، به توضیح تفاوت علم و مذهب می‌پردازد و بیان می‌کند که "مذهب اقتصادی" عبارت است از هر قاعده‌ی اساسی در زندگی اقتصادی که مرتبط با عدالت اجتماعی است یا به عبارتی مجموعه‌ای از نظریات اساسی است که مشکلات زندگی اقتصادی را حل می‌کند و در هر جا به نحوی از آن پیروی می‌شود. هر قاعده و نظریه‌ی اساسی، نوعی روش و اسلوب درباره‌ی اموری از قبیل مالکیت، آزادی اقتصادی، عدالت اقتصادی، دخالت دولت و غیره است.

او در روش کشف مذهب اقتصادی اسلام و سایر مکاتب بشری فرق می‌گذارد و روش کشف مذهب اقتصادی مکاتب بشری را روش تکوین و ابداع (حرکت از زیربنا به روبنا) و روش کشف مذهب اقتصادی اسلام را روش اکتشاف (حرکت از روبنا به زیربنا) نام گذاشته است (صدر، ۱۳۵۰، صص ۱۵-۲۴).

صدر در کتاب اقتصادنا در بحثی با عنوان "اقتصاد اسلامی علم نیست" درصدد اثبات این مطلب است که اقتصاد اسلامی دارای هویت مذهبی است و هویت علمی ندارد و تا وقتی که جامعه اسلامی تحقق خارجی نیافته، مطالعات علمی ممکن نیست؛ در نتیجه علم اقتصاد اسلامی نمی‌تواند وجود حقیقی بیابد (میرمعزی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۴).

۲.۳. مرتضی مطهری

وی در کتاب "نظری به نظام اقتصادی اسلام (۱۳۶۸)" می‌نویسد:

روابط اقتصادی مانند سایر روابط اجتماعی، امور قراردادی است. در روابط خاص اقتصادی مفاهیمی از قبیل مالکیت، حق و مبادله و غیره به میان می‌آید. آن سلسله از مفاهیم اعتباری که مربوط به تولید، تقسیم، توزیع ثروت و غیره است، روابط اقتصادی نامیده می‌شود. روابط اقتصادی دو نوع است: "روابط تکوینی یا طبیعی" و "روابط اعتباری یا قانونی" (به عبارت دیگر دو نوع اقتصاد داریم؛ اقتصاد طبیعی و اقتصاد برنامه‌ای). از لحاظ روابط طبیعی، علم اقتصاد، علم به قوانین طبیعت است آن‌چنان که هست، یعنی یک علم نظری است... ولی از لحاظ روابط اعتباری، علم اقتصاد، علم به روابط است آن‌چنان که باید باشد. از نظر دوم است که مسئله عدالت و ظلم... به میان می‌آید و به اصطلاح جنبه اخلاقی دارد. علم اقتصاد به معنی اول، مبادی و اصولی دارد. هیچ یک از قوانین مقررات علم اقتصاد به معنی دوم، تأثیری در اولی ندارد، مگر آن‌گاه که به مرحله عمل و واقعیت عینی بیاید... ولی قواعد و قوانین علم اقتصاد نظری در علم اقتصاد عملی مؤثر است (مطهری، ۱۳۶۸، ص ۳۷). وی معتقد است اقتصاد به معنای علم به قوانین طبیعت آن‌چنان که هست صرفاً یک علم نظری است و از این نظر در اسلام اقتصاد وجود ندارد، اما اقتصاد به معنای علم به روابط آن‌چنان که باید باشد، یعنی این که بهتر است قوانین اجتماعی بشر در زمینه حقوق اقتصادی و وظایف چگونه باشد، از این نظر اقتصاد، اقتصاد عملی است، اسلام از این نظر قوانین و مقرراتی دارد (مطهری، ۱۳۶۸، صص ۲۰۴-۲۰۶).

۳.۳. یداله دادگر

به نظر دادگر ترسیم اقتصاد اسلامی به صورت "علم اقتصاد اسلامی" همانند علوم تجربی و طبیعی و حتی در همه ابعاد معادل اقتصاد متعارف، کار مناسب و ضروری به نظر نمی‌رسد... و به جای طرح "علم اقتصاد اسلامی" می‌توان آن را در قالب یک "مطالعه علمی" گنجانید (دادگر، ۱۳۸۱، ص ۶۱). وی پیشنهاد می‌کند که حساسیت پژوهشگران از علم بودن یا علم نبودن رشته‌ها (به مفهوم سخت آن)، بایستی به "علمی بودن بررسی‌های رشته‌ها و معارف" بدل شود. در آن صورت مسائل یک رشته یا معرفت خاص می‌توانند مورد بررسی علمی قرار گیرند، هرچند که خود آن رشته "علم" (به مفهوم سخت و فیزیکی آن) به حساب نیاید. در این صورت حتی رشته‌هایی که ساختار هنجاری و ارزشی دارند زمینه‌ی بررسی علمی پیدا می‌کنند، هرچند تحت عنوان علم قرار نگیرند (دادگر، ۱۳۹۱، ص ۳۱۳). او علاوه بر این، نظام اقتصادی اسلام را مجموعه‌ای از ترتیبات نهادی و سازوکارهایی می‌داند که براساس مکتب اقتصادی اسلام، به تخصیص منابع مبادرت می‌ورزد (دادگر، ۱۳۸۱، ص ۴۱). یداله دادگر در مقاله‌ای دیگر، "چالش‌ها و عناصر اصلی در پردازش و سنجش نظریه‌ی اقتصاد اسلامی (۱۳۸۴)"، به بحث راجع به تئوری‌پردازی در اقتصاد اسلامی می‌پردازد و تئوری اقتصاد اسلامی را به این صورت تعریف می‌کند: "هر گزاره‌ای

(جزئی یا کلی) که پیوند معنی‌داری (چه به صورت علی و معلولی یا غیر آن) بین متغیرهای اقتصاد اسلامی نشان دهد، نمونه‌ای از تئوری اقتصاد اسلامی است". وی توضیح می‌دهد که ادیان مجموعه‌ی عقاید، اخلاق و احکام شناخته می‌شوند. لذا اقتصاد اسلامی قرائتی از اقتصاد متعارف است که ملاحظات مربوط به عقاید، اخلاق و احکام دینی را در یک چارچوب تعریف شده در نظر می‌گیرد. حتی اگر اقتصاد اسلامی در قالب علم نگنجد، می‌توان در مورد آن تئوری‌پردازی کرد... امور هنجاری هم می‌توانند مشمول تئوری‌پردازی قرار گیرند (دادگر، ۱۳۸۴، صص ۳-۹).

۴.۳. حیدر نواب نقوی

او در مقاله "ابعاد یک مدل اقتصاد اسلامی" وجود مدل اقتصاد اسلامی به معنای نظام اقتصادی اسلام را تأیید می‌کند، سپس به تعیین ابعاد آن می‌پردازد. او مشخصه متمایزکننده یک‌چنین مدلی را در برجسته کردن بعد اخلاقی ضوابط اقتصادی می‌داند. از نظر نقوی دامنهی گسترده‌ی اقتصاد اسلامی از طریق فلسفه‌ی اخلاقی اسلام در مورد "حق" شکل داده می‌شود. این فلسفه مبتنی بر چهار اصل است؛ اصل وحدت، تعادل، اختیار و مسوولیت اجتماعی. به عقیده‌ی او برای اجرای چنین برنامه‌ای، اخلاق، سیاست‌گذاری‌ها و توسعه، باید یک سیستم تعاملی پویا را شکل دهند (نقوی، ۱۹۹۷، صص ۱-۱۸).

۵.۳. کاظم صدر

با توجه به مقاله‌ی "تعامل علم اقتصاد و مکتب اقتصاد اسلامی (۱۳۸۱)"، او معتقد به نظرات محمدباقر صدر، در باب "مذهب اقتصادی اسلام" است. کاظم صدر معتقد است که میان علم و مکتب در اقتصاد اسلامی دادوستدهای فراوانی صورت می‌گیرد. علم از مکتب برای انتخاب اصل موضوعه، شکل الگو... ارائه نهادهای جدید تصمیم‌گیری و غیره سود می‌برد. متقابلاً مکتب از علم برای حل مشکلات اقتصادی... اجرای عدالت و ترسیم وضعیت مطلوب و حرکت به سمت آن کمک می‌گیرد... بدین طریق هر دو معرفت اصالت خود را حفظ کرده و علم و مکتب باقی می‌مانند و معرفت دیگری به نام علم اقتصاد اسلامی مطرح نخواهد شد. زیرا این معرفت اگر تجربی است علمی است و اگر غیرتجربی است مکتبی است (صدر، ۱۳۸۱، صص ۲۷-۲۹).

۶.۳. خورشید احمد

خورشید احمد اقتصاد اسلامی را به عنوان یک اقتصاد سه بخشی مشخص می‌سازد که بخش‌های آن با یکدیگر در تعامل‌اند؛
۱. بخش خصوصی که با انگیزه‌ی کسب سود در بازار فعالیت می‌کند.

۲. بخش نوع‌دوستانه که از طریق ارزش‌های اخلاقی و رفاه اجتماعی مردم بدون انگیزه‌ی مادی تحریک می‌شود، یعنی داوطلبانه است.

۳. بخش عمومی یا دولت و حکومت.

خورشید احمد معتقد است که علم اقتصاد اسلامی بخشی از برنامه اقتصادی- اجتماعی اسلامی است و هر تلاشی برای پایه‌ریزی این برنامه، تغییرات یکنواختی در تمام ابعاد جامعه بر مبنای عدالت، کارایی و غیره را می‌طلبد. وی تأکید می‌کند که هدف برنامه اقتصادی اجتماعی اسلامی حذف فقر و محرومیت، استثمار و بی‌عدالتی از جامعه به جای ایجاد رشد مادی قابل توجه می‌باشد. او نظام اقتصاد اسلامی را به‌عنوان بخش اعظم برنامه اقتصادی- اجتماعی اسلامی در نظر می‌گیرد و تبیین می‌کند که هر تلاشی برای پایه‌ریزی این برنامه بدون کمک به بازسازی کل تشکیلات سیاسی اجتماعی مسلط بر جامعه، نتیجه خوبی به دست نخواهد داد (الحسن، ۲۰۱۰، صص ۲۲۱-۲۲۸).

۷.۳. محمد عمر چپرا

محمد عمر چپرا در مقاله "اقتصاد اسلامی چیست؟" (۲۰۰۱) تبیین می‌کند: "علم اقتصاد به طور مستقیم یا غیرمستقیم بحث رفاه انسان را جهت تحقق یک پیشرفت در تخصیص و توزیع منابع منطبق با رویکرد اجتماعی، شامل می‌شود. لذا جهان‌بینی یک جامعه به طور غیرمحمسوس، تأثیرگذاری چشمگیری بر مباحث اقتصادی دارد." و علم اقتصاد اسلامی را چنین تعریف می‌کند: "اقتصاد اسلامی رشته‌ای از دانش است که به تحقق رفاه بشر از راه نوعی تخصیص و توزیع منابع کمیاب که با مقاصد شریعت سازگار است، کمک می‌کند، بدون آن که آزادی فردی را بی‌جهت محدود کند یا باعث عدم تعادل‌های اقتصاد کلان و زیست محیطی مستمر شود یا همبستگی اجتماعی و خانوادگی یا بافت اخلاقی جامعه را تضعیف کند." به نظر او علم اقتصاد اسلامی بر پارادایمی مبتنی شده است که عدالت اقتصادی- اجتماعی، به عنوان هدف اصلی آن است و آن‌چه که تحقق اهداف را تضمین می‌کند، شکل‌گیری رفتاری است که مطابق با دستورات اسلام در یک بستر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مناسب باشد. به معنای دیگر، او بر لزوم شکل‌گیری ارزش‌های اخلاقی در رفتار افراد تأکید دارد (چپرا، ۲۰۰۱، صص ۱۱-۲۵). از نظر چپرا، علم اقتصاد اسلامی با دادن افقی وسیع‌تر به انسان‌ها (وجود جهان آخرت)، انگیزه‌سازی می‌کند در این صورت ارزش‌های اخلاقی در رفتارها شکل می‌گیرند لذا علم اقتصاد اسلامی، یک علم رفتار ساز است که منجر به تحقق دو هدف عدالت اقتصادی- اجتماعی و رفاه بشر می‌شود.

۸.۳. محمد نجات‌اله صدیقی

صدیقی در کتاب "آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی (۱۹۹۶)" چارچوب تحلیلی اقتصاد متعارف کنونی که همان اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد است را به عنوان اولین وجه اشتراک میان اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف تا حدود زیادی می‌پذیرد؛ با این تفاوت که در هرکجا وجه افتراقی از مسائل دینی و حتی اخلاقی دیده می‌شود، با توجه به تعالیم اسلامی یا به تصحیح آن پرداخته و یا با رد و حذف آن از دیدگاه متعارف به ارائه نظریه‌ی اسلامی جانشین مبادرت می‌شود (شاهرودی، ۱۳۸۷، صص ۲۰۱ و ۲۰۲). به نظر او می‌توان سه جز متمایز در علم اقتصاد اسلامی برشمرد؛ جز اول؛ اهداف و ارزش‌های مرتبط با علم اقتصاد و مورد نظر اسلام که در نقل یا سنت به آن‌ها اشاره شده است و بخش اعظم علم اقتصاد اسلامی است. جز دوم؛ تحلیل رفتار انسان، روابط اجتماعی، موسسات و فرایندهای مرتبط با تولید، توزیع و مصرف. جز سوم؛ تبدیل آن‌چه که هست به آن‌چه که باید باشد (صدیقی، ۱۹۸۸، صص ۱۶۷-۱۶۹).

۹.۳. محمد انس زرقا

زرقا، براساس شکل ۱، ارتباط اسلام و علم اقتصاد را توضیح می‌دهد؛ قسمت یک: مقولات ارزشی اسلامی، قسمت دو: مقولات وصفی اسلامی؛ به وصف واقعیت، بیان ارتباط میان متغیرها و دسته‌بندی حقایق معینی می‌پردازند، قسمت‌های سه: مقولات ارزشی مورد تاکید اسلام و علم اقتصاد؛ تمام احکام نظام اقتصادی اسلام در این قسمت قرار می‌گیرند، قسمت چهار: مقولات وصفی اسلامی که از مقولات وصفی علم اقتصاد نیز به شمار می‌روند، قسمت پنج: مقولات ارزشی اقتصادی که در مورد آن‌ها نصوص شرعی وارد نشده است و امکان استنتاج آن‌ها از نصوص شرعی نیست و قسمت شش: مقولات وصفی علم اقتصاد. نتیجه‌ی نهایی تلفیق علم اقتصاد و اسلام، علم اقتصاد اسلامی خواهد بود که شامل قسمت سه یعنی مقولات ارزشی و فرض‌های اسلامی، قسمت چهار یعنی مقولات وصفی اسلامی متعلق به اقتصاد و شش یعنی مقولات وصفی اقتصادی است. به عبارت دیگر قسمت پنج، یعنی مقولات ارزشی و فروض خاص اقتصاد جدید که اساس اسلامی ندارند، از علم اقتصاد اسلامی استثنا و به جای آن، قسمت سه جایگزین می‌شود (زرقا، ۲۰۰۳، صص ۱۲-۱۷).

شکل ۱- تشخیص رابطه‌ی اسلام و علم اقتصاد (به نقل از زرقا، ۲۰۰۳)

مقولات اسلامی	مقولات اقتصادی
مقولات ارزشی	مقولات ارزشی
مقولات وصفی	مقولات وصفی

۱۰.۳. شوقی احمد دنیا

دنیا، اقتصاد اسلامی را علم می‌داند و مخالفت‌های احتمالی با این عقیده را به این نحو توجیه می‌کند که نظریه‌ها می‌توانند از طریق منابع قرآن و سنت و اجتهادات فقیهان ساخته شوند، نه از راه مشاهدات و بررسی واقعیات اقتصادی. او معتقد است اگر نظریه‌ها مطابق با اصول اسلامی به دست آمده باشند، نیازی به آزمون می‌تواند نباشد (احمد دنیا، ۱۳۸۲، صص ۱۳۴ و ۱۳۵).

۱۱.۳. محمد عریف

عریف معتقد است اقتصاد اسلامی علمی است که به فهم و درک مسائل بنیادی اقتصاد می‌پردازد و شامل راهکارها و توصیه‌های سیاستی برای مسائل اقتصادی نمی‌شود؛ بلکه این پارادایم اقتصاد اسلامی یعنی شریعت (روش زندگی مورد تاکید قرآن و سنت) است که شامل راه‌حل‌های مسائل می‌شود و علم اقتصاد اسلامی مجموعه نظریات توضیح‌دهنده پدیده‌های اقتصادی است که در جامعه وجود دارد. ایجاد و رویش یک پارادایم جدید مثل پارادایم شریعت می‌تواند منجر به بحران برای علم عادی شود و علم اقتصاد بر مبنای پارادایم و نظامی جدید شکل بگیرد. به این صورت که مبانی فلسفی و نوع جهان بینی اسلام درباره اقتصاد، می‌تواند منجر به شکل‌گیری رفتار در بین افراد جامعه شود، در این صورت به افراد آن جامعه مسلمان اطلاق خواهد شد. مجموعه‌ی عقاید و باورها و قوانین مسلمانان، پارادایم شریعت که مبتنی بر توصیه‌ها و احکام قرآن و سنت است را شکل می‌دهند. با به وجود آمدن چنین پارادایمی و عملی شدن آن، نظام اقتصادی اسلام شکل خواهد گرفت. در آن صورت می‌توان با بررسی عناصر و پدیده‌های اقتصادی چنین نظامی به علم اقتصاد اسلامی دست یافت (عریف، ۱۹۸۵، صص ۸۰-۸۳).

۱۲.۳. منذر کھف

از نظر کھف علم اقتصاد اسلامی، بررسی محدوده‌ای از مطالعات است که بر فرض وجود اصول موضوعه‌ی اسلامی در محیط اجتماعی-سیاسی-قانونی و وجود نظام ارزش‌ها و اخلاقیاتی که رفتار اقتصادی زنان و مردان را در جامعه‌ی اسلامی هدایت می‌کند، مبتنی است. در این نگرش، علم اقتصاد اسلامی صرفاً شاخه‌ای از علم اقتصاد است که باید در محیط نظام‌های اقتصادی همچون دیگر نظام‌ها مورد مطالعه قرار گیرد. اقتصاد اسلامی نمی‌تواند به صورت شاخه‌ی دیگری از دانش در برابر علم اقتصاد که برخی از نویسندگان مسلمان آن را اقتصاد سنتی نامیده‌اند، مطرح شود. از نظر

او قلمرو علم اقتصاد چنانچه دوباره از دیدگاه اسلامی تعریف شود، عبارت است از رفتار بشر با همه‌ی جوانب آن و تحت هر نوع از ارزش‌های اخلاقی و مذهبی و در داخل چارچوب‌های اجتماعی، سیاسی و قانونی. وی علم اقتصاد اسلامی را به صورت زیر شاخه‌ای از علم اقتصاد که با نظام اقتصاد اسلامی و تاثیر آن بر متغیرها و تصمیم‌های اقتصادی سر و کار دارد، تجویز می‌کند (کهف، ۱۳۸۵، صص ۱۶۲-۱۷۲).

۱۳.۳. محمد اکرم خان

در نظر خان، اقتصاد اسلامی رفتار اقتصادی افراد، خانوارها، بنگاه‌ها و دولت را با تمرکز بر موارد زیر مطالعه می‌کند.

۱. بررسی رفتار و فرآیند تصمیم‌گیری،

۲. ارتباط‌دهی رفتار، با سعادت کل عاملان اقتصادی،

۳. فرضیه‌سازی درباره‌ی الگوی تغییر حداکثرسازی "سعادت" در سطوح مختلف.

بنابراین اول، اقتصاد اسلامی یک موضوع چند وجهی است که فقط با استفاده از منابع رایج برای نظریه‌پردازی علم اقتصاد به اهداف خود دست نمی‌یابد، دوم اقتصاد اسلامی یک دانش هنجاری است که مسائل اقتصادی را به منظور دستیابی به ماهیت‌شان مطالعه نمی‌کند بلکه نقشی ارزشی به منظور کشف راه‌ها و ابزارهای تغییر اقتصاد موجود به اقتصاد اسلامی، ایفا می‌کند. اما این مساله محتوای اثباتی اقتصاد اسلامی را زیر سوال نمی‌برد. بلکه قضایای اثباتی اقتصاد اسلامی به منظور اهداف ارزشی آن، مورد استفاده قرار می‌گیرند (اکرم خان، ۱۹۸۷، ص ۲۶).

۱۴.۳. محمد عبدال منان

از نظر منان اقتصاد اسلامی هم یک علم است هم یک نظام و مراحل شکل‌گیری آن در جدول خلاصه شده است. اقتصاد اسلامی اساساً بخشی از یک نظام است؛ اما می‌توان برای اقتصاد اسلامی علم هم در نظر گرفت. با دنبال کردن تعریف "نظام" ما به راحتی می‌توانیم بگوییم که اقتصاد اسلامی مطمئناً بخش کاملی از زندگی بوده و مبتنی بر چهار قسمت می‌باشد؛ اول، دانش مبین که همان قرآن است، دوم، عملکرد جامعه در زمان پیامبر (ص)، سوم، احادیث و سنت نبوی، چهارم، استنباطات قیاسی بعدی و تفاسیر مربوط به علمای مذاهب (اجماع). نظام، مجموعه‌ای از اصول حاکم بر تمام زندگی را فراهم می‌آورد (مرحله دوم جدول ۱). خارج از این اصول، چارچوبی مفهومی باید تدوین شود که بتوان آن را با توضیح رفتار گذشته‌ی اقتصادی، یا با وضع فعلی (اقتصاد واقعی) و یا وضع مورد انتظار در آینده مرتبط ساخت. زیرا عدم تصور تغییر و تحول اقتصادی- اجتماعی، خود مانعی برای تغییر است؛ به طوری که رکودی در توسعه و تحول اقتصاد

اسلامی (به عنوان یک علم) به بار می‌آورد. این روند تکاملی به روشنی دارای ابعاد زمانی و مکانی (مرحله سوم جدول ۱) است (منان، ۱۳۷۷، صص ۲۷۰ و ۲۷۱).

جدول ۱- مراحل توسعه‌ی نظری و عملی اقتصاد اسلامی (برگرفته از منان، ۱۹۸۳)

مرحله یک توابع اصلی مشترک برای همه نظام
مرحله دو (اصول) اصول هدایت اسلام که ریشه در شریعت دارد
مرحله سه (فرآیند) موارد دارای ابعاد زمانی و مکانی. سوالات چرا، چگونه، چه، برای که، کدام؟ که
قرار است با مرحله‌ی دوم مرتبط باشند
مرحله چهار (سیاست‌گذاری) انتخاب‌های گوناگون مقید به محدودیت‌های فردی، محدودیت‌های
اجتماعی و محدودیت‌های اخلاقی
مرحله پنج (عملکرد) انتقال‌ها و مبادله‌ها
مرحله شش (هدف) دیدگاه جمع‌بندی شده: عقیده‌ی دوگانه‌ی رفاه جمعی و انفرادی
(به حداکثر رساندن رفاه)
مرحله هفت ملاحظات (و مرور کلی).

۱۵.۳. مرتضی انصاری

مرتضی انصاری فقیه و اصولی، صاحب کتاب‌المکاسب یا المتاجر در علم فقه است (محمدی، ۱۳۷۱، ص ۱۲۲). این کتاب در بخش‌های مکاسب محرمه، بیع و خيارات تنظیم شده است که به بیان احکام معاملات و خرید و فروش و ملحقات آن پرداخته است. انصاری در این کتاب، آرای فقیهان بزرگ شیعه را نقد و تجزیه و تحلیل کرده و در هر مسأله، نظر خود را سعی کرده است با منطق و استدلال برکرسی اثبات بنشانند. از این‌رو، کتاب مکاسب را می‌توان میدان تبادل آرا و معرکه استدلال‌های گوناگون فقهی در باب احکام معاملات دانست (موسوی، ۱۳۸۲، ص ۲۸).
او و فقیهان نظیر وی از باب رشته و دکتترین اقتصاد وارد موضوع نشده بلکه به تفقه در احکام اقتصادی دین پرداخته‌اند که در بخش بعدی به دسته‌بندی آرا پرداخته و استدلال خواهیم کرد که آثار آنان چه نسبتی با موضوع پژوهش دارد.

۱۶.۳. محمدرضا حکیمی

محمدرضا حکیمی و همکاران در جلد سوم تا ششم مجموعه کتاب الحیات، به تبیین پاره‌ای از احکام اقتصادی اسلام، با توجه به محوریت هر حکم و ارتباط آن با دیگر احکام و چارچوب‌بندی این احکام برای حل مشکل ثروتمندی و فقر پرداخته‌اند (حکیمی، ۱۳۶۸، ص ۸۷). مولفان معتقدند این چهار جلد درباره‌ی سیاست مالی و عدالت اقتصادی اسلام، یعنی تبیین "مکتب اقتصاد اسلامی" است. هدف‌نهایی پژوهش‌های اقتصادی الحیات آن است که جایگاه مبانی اقتصادی قرآن و احکام

اقتصادی اسلامی به وضوح روشن شود و ارتباط و پیوستگی آن‌ها با هر گونه حکم دیگر (اقتصادی و غیراقتصادی) آشکار گردد (حکیمی و همکاران، ۱۳۷۵).

۱۷.۳. سید روح‌اله موسوی خمینی

موسوی خمینی در مجموعه کتاب پنج‌جلدی البیع، علاوه بر بحث درباره‌ی خریدار و فروشنده، کالا و قیمت و احکام آن‌ها، در جلد اول درباره‌ی ماهیت بیع و آن‌چه به آن مربوط است، در جلد دوم درباره‌ی شرایط خریدار و فروشنده و مسائل فرعی آن، در جلد سوم درباره‌ی شرایط معوضات و بخش‌هایی با عنوان مبادله، سلف، ربا و در جلد پنجم درباره‌ی موضوعات نقد، نسیه، رسید و غیره، در جلد چهارم و پنجم درباره احکام بیع و آن‌چه در ضمن آن رخ می‌دهد مانند خیارات و شروط و احکام آن‌ها به بحث می‌پردازد (خمینی، ۱۴۱۰، ص ۳). وی در مجموعه دوجلدی "المکاسب المحرمه" نیز به حکم فقهی موضوعاتی نظیر قمار، کذب، کمک به ظالم، جواهر سلطان و خراج و مقاسمه‌ای که سلطان جائر می‌گیرد و غیره پرداخته است (استادی، ۱۳۶۸، ص ۲۶۱).

۱۸.۳. سید محمد حسینی بهشتی

وی با شناخت نسبت به فقه اسلامی و مسائل اقتصادی به بررسی و تحقیق پیرامون مبانی اقتصاد اسلامی دست‌زده و نتایج مطالعات خویش را بازگو نموده است. مجموعه‌ای تحت عنوان اقتصاد اسلامی، حاصل جمع‌آوری بخشی از آثار وی، گردآوری و تنظیم شده است (بهشتی، ۱۳۶۲، ص ۹). محقق در این کتاب براساس مبانی فقهی اسلام و مستند برآیات قرآن کریم، تفسیر آن‌ها و احادیث، به موضوعات مالکیت در اسلام، بانکداری و قوانین مالی اسلام، مالیات در اسلام، ابعاد اساسی در بخش اقتصاد قانون اساسی و مختصری درباره بیمه‌های اجتماعی می‌پردازد. او در آثارش دیدگاه‌ها و موضع‌گیری‌های دین اسلام درباره مباحث اقتصادی را با مراجعه به کتاب و سنت جویا شده است (بهشتی، ۱۳۸۶، ص ۹).

۱۹.۳. جعفر سبحانی

سبحانی در کتاب "منتخب احکام خیار" بر مبنای کتاب مکاسب انصاری، به بحث درباره‌ی احکام خیارات، شروط، نقد، نسیه و قبض می‌پردازد (سبحانی، ۱۴۱۴، ص ۴). کتاب دیگر وی تحت عنوان "موهبت‌ها در انشاء احکام معاملات" به بحث درباره مکاسب محرمه به بیانی دیگر بحث از احکام مکاسب، حلال‌ها و حرام‌ها پرداخته است (سبحانی، ۱۴۲۴، ص ۱۳). کتاب "نظام مضاربه در دین مبین اسلام" کتاب دیگری از او است که در مقدمه آن، مؤلف به توضیح مختصری درباره عقد مضاربه، سپس به تعریف مضاربه و بعد از آن به تبیین تفاوت بین مضاربه و ربا پرداخته است (سبحانی، ۱۴۱۶، ص ۳ و ۴). در "کتاب سیمای اقتصاد اسلامی" مؤلف به توضیح موضوعاتی چون اصول مقدماتی اقتصاد اسلامی، منابع طبیعی، پایه مالکیت در اقتصاد اسلام، ارزش‌های استعمالی و

مبادلی، ربا، تعدیل ثروت، کار و سرمایه در طریق تولید و توزیع و خدمات پرداخته است (سیحانی، ۱۳۷۸).

۲۰.۳. ناصر مکارم شیرازی

مکارم شیرازی در کتاب "خطوط اصلی اقتصاد اسلامی" به بررسی موضوعاتی چون مقایسه‌ی مکاتب اقتصادی از حیث هدف از فعالیت‌های اقتصادی و جهان‌بینی مکاتب اقتصادی، تاکید اسلام به توزیع عادلانه‌ی ثروت و مبارزه با تکاثر، تاکید دین اسلام به موضوع کار و... پرداخته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۵۸). وی در کتاب "بررسی طرق فرار از ربا" به بررسی فقهی و شرعی حیل ربا می‌پردازد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹، صص ۷ و ۸). کتاب "ربا و بانکداری اسلامی" نیز محصول سلسله مباحث پیرامون احکام ربای قرضی و مسائل بانکداری در باب مسائل مستحدثه است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۰، صص ۱-۸).

۲۱.۳. سید محمود هاشمی شاهرودی

سید محمود هاشمی کتبی از قبیل "بحث‌هایی در فقه زکات"، "بحث‌هایی در فقه خمس"، "بحث‌هایی در فقه مضاربه"، "بحث‌هایی در فقه شرکت" و غیره تالیف کرده که در آن‌ها به تشریح ابعاد فقهی و احکام مربوط به خمس، زکات، مضاربه و شرکت مبادرت شده است. وی در مقاله‌ای تحت عنوان "احکام فقهی کاهش ارزش پول" در سه‌قسمت: بخش اول، بررسی قواعد اولیه درباره‌ی کاهش ارزش پول، بخش دوم، بررسی روایات و در پایان، طرح برخی مسائل و فروع فقهی دیگر که در ارتباط با این مساله است (هاشمی، ۱۳۷۴، ص ۵۳)، با شیوه‌ای فقهی به بررسی شبهات و مسائل مورد بحث پیرامون موضوع کاهش ارزش پول می‌پردازد و با تکیه بر روایات سعی در ابهام‌زدایی و نتیجه‌گیری فقهی درباره آن دارد.

۴. بررسی نسبت نظام اقتصادی با تئوری‌های اقتصادی

۱.۴. نظام اقتصادی

به منظور تبیین چیستی نظام اقتصادی لازم است ابتدا اصطلاح سیستم یا نظام تعریف شود؛ "نظام مجموعه‌ی منظم عناصری است که میان آن‌ها روابطی وجود داشته باشد و یا بتواند ایجاد شود و دارای هدف و منظور باشد." (نمازی، ۱۳۷۴، ص ۸).

الف. عناصر یک‌نظام، اجزایی از نظام هستند که خود قابل تقسیم نباشند و یا علاقه‌ای به تقسیم آن‌ها نباشد. در موردی که جزء، قابل تقسیم به اجزا است می‌توان خود آن جزء را به عنوان یک نظام در نظر گرفت که در این صورت با زیرسیستم (Subsystem) روبرو خواهیم بود. به این ترتیب

معمولا یک نظام در برگرفته زیر سیستم‌هایی است و در عین حال خود می‌تواند عنصری از یک سوپرسیستم (Super system) یا فرانظام باشد.

ب. ارتباط میان عناصر موجب می‌شود که هریک از فعالیت‌های اجزا، مستقل از یکدیگر نباشند. فعالیت یک‌جزء می‌تواند نتیجه رفتار جزء دیگر باشد و باز در درجه سوم تاثیر بگذارد. رفتار نظام در کل، تابع رفتار عناصر آن است و در واقع ارتباطات، پیوندهایی میان اجزا است که رفتار آن‌ها و در نتیجه رفتار کل سیستم را تحت تاثیر قرار می‌دهد.

ج. هر نظام دارای هدف یا مقصود است و یا از هردو برخوردار است. اهداف نظام‌های موجود در طبیعت که به وسیله انسان ایجاد نشده‌اند در درون آن‌ها تعبیه شده است. نظام‌های مصنوعی که به وسیله انسان ایجاد شده‌اند، با منظوره‌های خاصی به وجود آمده‌اند. بنابراین منظور یک نظام، تنها در ارتباط با خارج و از دیدگاه انسان به وجود می‌آید (نمازی، ۱۳۷۴، ص ۸).

هر نظام اقتصادی را می‌توان با عنصری از روح که به معنی نظم معنوی زندگی افراد است و عنصری از شکل، که به معنی نظم عینی زندگی اقتصادی است و همچنین عنصری از محتوی که به معنی فن می‌باشد معرفی کرد. منظور از روح، انگیزه‌های مسلط در فعالیت اقتصادی و منظور از شکل، مجموعه‌ی عناصر اجتماعی، حقوقی و نهادی است که محدوددهی فعالیت اقتصادی و روابط میان اشخاص اقتصادی را معین می‌کند از قبیل نظام مالکیت، مقررات کار، نقش دولت و غیره. و بالاخره منظور از محتوی، مجموعه رویه‌های مادی است که به وسیله‌ی آن‌ها کالاها به دست می‌آیند و یا تغییر شکل می‌یابند (بار، ۱۳۷۵، ص ۲۰۰).

در واقع نهادها و معیارهایی دربردارنده‌ی شکل و محتوای نظام اقتصادی می‌باشند. با توجه به تنوع تعریف‌ها از نهاد، به سختی می‌توان تعریفی ارائه کرد که واضح و دقیق (و در نتیجه دارای ارزش تحلیلی) باشد و در عین حال از جامعیت نیز برخوردار باشد. به طور کلی نهاد، تعامل بین واحدهای مجزا را اداره می‌کند؛ بدین ترتیب، مفهوم رابطه، جایگاهی بنیادین دارد. از این رو چانه زنی (مذاکره)، نظارت، اجرا و ضمانت این رابطه، جنبه‌های اصلی تحلیل نهادی‌اند. داگلاس نورث تعریفی مبسوط از نهاد ارائه می‌کند: "چارچوبی که تعامل انسانی در آن رخ می‌دهد". این تعریف، در زمینه معاملات بخش خصوصی، هم موضوعات بین سازمانی و هم موضوعات درون سازمانی را در برمی‌گیرد و به علاوه، توسعه محیط حقوقی و ضابطه‌ای را که مستلزم درک نظام سیاسی است شامل می‌شود (وندنبرگ، ۱۳۸۵، صص ۳۰۵-۳۰۷). غرض از نهادها در پژوهش حاضر آزادی‌های اقتصادی، دولت، مالکیت، انگیزه، مکانیسم هماهنگی فعالیت‌های اقتصادی، قدرت، سازمان و بوروکراسی است. غرض از معیارها هم مجموعه نکاتی است که به نظر می‌رسد پس از تبیین منطقی نظام اقتصادی به وسیله‌ی نهادها حاصل خواهند شد و براساس آن‌ها، نظام‌های اقتصادی قابل مقایسه با یکدیگر

خواهند بود. از جمله این نکات توضیح در خصوص فراوانی، رشد، ثبات، حاکمیت اقتصادی، امنیت، حمایت از محیط زیست، کارایی و بالاخره عدالت و برابری است (سیحانی، ۱۳۷۳، ص ۸۱).

در این بین، نوع مالکیت بر عوامل تولید (حق تصرف و استفاده از عوامل تولید در اختیار چه کسی است)، انگیزه از فعالیت‌های اقتصادی (چه عاملی، عاملان اقتصادی را در صحنه‌های تولید و مصرف و می‌دارد که به فعالیت بپردازند) و آزادی‌های اقتصادی (چارچوب‌ها و محدودیت‌های حاکم بر تصمیم‌گیری‌های افراد درباره مسائل اقتصادی) از اصلی‌ترین پارامترهای تعیین‌کننده نوع نظام اقتصادی است که نظام‌های اقتصادی را به طور کلی از یکدیگر منفک و قابل تشخیص می‌نماید.

۲.۴. تئوری‌های اقتصادی (علمی)

علم به معنی وسیع به عنوان مجموعه منظم دانسته‌هایی توصیف می‌شود که در مراکز دانشگاهی موضوع تدریس و تحقیق قرار می‌گیرند. علم به معنای وسیع، همه دانش‌های تجربی اعم از طبیعی، اجتماعی و روانشناسی، دانش‌های شکلی مانند ریاضی و منطق، مباحث ارزشی و اخلاقی، مسائل فلسفی و متافیزیکی را شامل می‌شود و حتی خود دین را هم در برمی‌گیرد (تمدن چهارمی، ۱۳۷۸، ص ۱۵). اما با برجسته شدن نقش مشاهده در دانسته‌های مدون بشر و دست یافتن محققین به ادوات و ابزار دقیق مشاهده و روش‌های جدید ریاضی، به تدریج دانسته‌هایی که توسط مشاهده و تجربه حاصل می‌شود به صورت منطقه‌ای، مستقل و متمایز از دانسته‌های غیرتجربی در می‌آید. در رابطه با همین فرایند است که در مفهوم علم به معنی اخص، گزاره‌ای علمی تلقی می‌شود که توسط مشاهده یا تجربه قابل تأیید و تصدیق یا ابطال و تکذیب باشد (همان، ص ۱۶). از مصادیق علم به معنای محدود می‌توان نجوم، فیزیک، شیمی، زیست‌شناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، علم اقتصاد و علم سیاست را نام برد (همان، ص ۱۸).

در واقع معنای اصلی و نخستین علم، دانستن در برابر ندانستن است. به همه دانستنی‌ها صرف نظر از نوع آن‌ها علم می‌گویند. لذا اخلاق، ریاضیات، مذهب، زیست‌شناسی و غیره همه علم‌اند و کلمه نالج (Knowledge) معادل این معنای علم است.

اما کلمه علم در معنای دوم منحصر به دانستنی‌هایی اطلاق می‌شود که بر تجربه مستقیم حسی مبتنی باشند. علم در برابر تمام دانستنی‌هایی قرار می‌گیرد که آزمون‌پذیر نیستند. اخلاق، متافیزیک (دانش احکام و عوارض مطلق هستی)، عرفان، منطق (ابزار هدایت فکر)، فقه، اصول، بلاغت و غیره، همه بیرون از علم به معنای دوم قرار می‌گیرند و همه به این معنا غیرعلمی‌اند. کلمه ساینس (Science) معادل این معنای علم می‌باشد.

تفسیرهای علمی با تعریف دوم از علم همواره در سایه تئوری‌ها و قانون‌های علمی صورت می‌گیرد. بدون داشتن یک تئوری نمی‌توان از پدیده‌ای تفسیر داد. به عبارت دیگر هرگاه واقعیه‌ای

خاص مصداقی از نظم عام قرار داده شود از آن واقعه تفسیر شده است. تفسیرهای علمی مرهون تئوری‌ها و قانون‌های علمی‌اند و قانون‌ها و تئوری‌های علمی نیز برای آن که علمی باشند باید تجربه‌پذیر باشند و برای تجربه‌پذیر بودن هم باید تکرارپذیر باشند. لذا هر قانون علمی، قضیه‌ای کلی است که یک نظم مکرر را در طبیعت توصیف می‌کند. بنابراین حوادث منحصر به فرد، مشمول تفسیرهای علمی قرار نمی‌گیرند؛ چرا که تجربه‌پذیر نیستند و برای آنان قانونی نمی‌توان داد و از این رو در علم بدون تفسیر می‌مانند (سروش، ۱۳۷۵، صص ۱۱-۳۱).

مضاف شدن واژه علم به واژه اقتصاد نیز دلالت بر این معنای مصطلح و محدود از علم (science) دارد. در ادبیات اقتصاد (وسایر علوم) متعارف، امروزه از واژه علم چینی معنایی به ذهن متبادر می‌شود.

به تعبیر فریدمن (Friedman)، اقتصاد به عنوان یک علم اثباتی مجموعه‌ای از تعمیم‌های موقتا پذیرفته شده درباره‌ی پدیدارهای اقتصادی است که می‌توانند برای پیش‌بینی پیامدهای تغییرات در وضعیت‌ها استفاده شود (فریدمن، ۱۹۶۶، ص ۳۹).

۳.۴. نسبت نظام اقتصادی با تئوری اقتصادی

جامعه‌شناسان معتقدند که هر ملتی تحت نظام اجتماعی مشخصی قرار می‌گیرد. روح هر نظام اجتماعی، نظام فرهنگی است که در برگرفته‌ی اندیشه، ارزش‌ها و عقاید آن نظام است (یوسفی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۶). ارزش شیوه‌ای از بودن یا عمل است که یک شخص یا یک جمع به عنوان آرمان می‌شناسد و افراد یا رفتارهایی را که بدان نسبت داده می‌شوند، مطلوب و متشخص می‌سازد. یکی از ویژگی‌های ارزش آن است که الهام‌بخش رفتار است. در واقع نتیجه روند اجتماعی شدن انسان، آن است که مدل‌های فرهنگی که در جامعه وجود دارند در اشخاصی که عضو جامعه می‌باشند نیز به وجود آیند. با وجود آن که این مدل‌ها در بیرون از افراد قرار دارند اما در هر شخص درونی نیز شده‌اند. به دنبال این درونی‌کردن مدل‌ها است که فشار وارده از آن‌ها از سوی اشخاصی که از آن‌ها متابعت می‌کنند احساس نمی‌شود. مدل‌های فرهنگی به دلیل عدم تثبیتشان از طریق ارث و فراگیری‌شان از محیط خارج در زمان و مکان (از تمدنی به تمدن دیگر یا از جامعه‌ای به جامعه‌ی دیگر) متفاوت می‌باشند و این هنجارها و ارزش‌های فرهنگی مشترک هستند که سبب می‌شوند از عده‌ای از افراد، یک جمع خاص ساخته شود که آن گروه را از جماعات دیگر متمایز می‌کند (روشه، ۲۰۰۴، صص ۴۰-۹۱). از طرف دیگر نظام اجتماعی حاکم بر هر جامعه، خود شامل زیرنظام‌هایی است که یکی از آن زیر نظام‌ها، نظام اقتصادی یک جامعه است. پرواضح است که در این صورت، هنجارها و ارزش‌های فرهنگی مشترک یک جامعه به مثابه روح یک نظام بر شکل و محتوای زیرنظام اقتصادی آن نیز دمیده خواهند شد و نهادها و معیارهایی را به وجود خواهند آورد

که آن‌ها خود شکل و محتوای نظام اقتصادی معینی را سامان خواهند بخشید و در این صورت قوانین و مقررات اقتصادی، نظام مالکیت، آزادی‌های اقتصادی و غیره همگی در جوامع مختلف متناسب با مدل‌های فرهنگی آن‌ها، انواع متفاوتی خواهند داشت که منجر به بروز رفتارهای اقتصادی گوناگونی نیز خواهند شد. از سوی دیگر نظام‌های اقتصادی بعد از آن که اجزا و عناصر خویش را در زندگی عملی انسان‌ها ظاهر ساختند در واقع مبدل به پدیده‌هایی تجربه‌پذیر و تکرارپذیر و واجد نظامی تعمیم یافته در رفتارها و سازوکارهای اقتصادی می‌گردند که در این صورت دارای قابلیت بررسی و تحلیل به شیوه علمی به زعم فلاسفه‌ی علم می‌شوند. اگر پدیده‌های اقتصادی پس از حدوث و وقوع نظام اقتصادی مختص آن جامعه، به شیوه‌ی علمی تفسیر شده و مجموعه‌ای از نظریات علمی شامل سه رکن اصول موضوعه، تعیین شرایط وقوع حادثه و پیش‌بینی وقوع حادثه پدید آیند، آن‌گاه علم اقتصاد آن نظام به دست آمده است. شبیه به علم اقتصاد سرمایه‌داری که تفسیر و پیش‌بینی پدیده‌های نظام اقتصاد سرمایه‌داری است که خود این نظام ریشه در باورها و عقاید افرادی دارد که در طول تاریخ آن را به وجود آورده‌اند. بنابراین با توجه به مفهوم تئوری‌پردازی که در قسمت قبل این چنین گذشت: "هرگاه واقع‌ای خاص مصداقی از نظامی عام قرار داده شود از آن واقعه تفسیر شده است. تفسیرهای علمی مرهون تئوری‌ها و قانون‌های علمی‌اند و قانون‌ها و تئوری‌های علمی نیز برای آن که علمی باشند باید تجربه‌پذیر باشند و برای تجربه‌پذیر بودن هم باید تکرارپذیر باشند. لذا هر قانون علمی، قضیه‌ای کلی است که یک نظم مکرر را در طبیعت توصیف می‌کند." تئوری‌پردازی علمی به معنای رایج آن در اقتصاد آن مشاهده و تفسیر پدیده‌ها و رفتارهای اقتصادی آن نظام است. متعاقباً تئوری‌پردازی علمی در رشته اقتصاد اسلامی مستلزم تفسیر و مشاهده رفتارها و پدیده‌های اقتصادی در قالب نظام اقتصاد اسلامی است.

۵. طبقه‌بندی نظرات اندیشمندان اسلامی از حیث ماهیت اقتصاد اسلامی و ارزیابی آن

عقاید اندیشمندان در باب چیستی اقتصاد اسلامی را با توجه به مفاهیم مطروحه می‌توان در سه دسته جای داد؛

۱.۵. اقتصاد اسلامی به مثابه احکام اقتصادی اسلام

اسلام مستقیماً یک سلسله مقررات اقتصادی درباره مالکیت، مبادلات، مالیات‌ها، ارث، هبات و صدقات وقف، مجازات‌های مالی یا مجازات‌هایی در زمینه ثروت و غیره دارد لذا کتاب‌های متعددی از فقه تحت عنوان کتاب غصب، کتاب دیون، کتاب مزارعه، کتاب مساقات، کتاب متاجر، کتاب زکات و خمس و انفال و مانند این‌ها تحریر یافته و مسائل حقوقی مالی در آن‌ها مورد بحث قرار گرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۵۸). کتبی از این دسته یا به بیانی فقه الاقتصاد، سابقه‌ای

چندصد ساله همراه با تکوین علم اصول فقه به شکل کنونی آن دارد و هنوز هم در نظام حوزوی دارای اهمیت و در حال تالیف است. برای روشن شدن جایگاه این دسته از پژوهش‌ها، لازم به تعریف اصطلاحات فقه و اقتصاد و نسبت آن‌ها با یکدیگر است؛ "فقه" در اصطلاح فقها عبارت است از "علم به احکام شرعی فرعی از روی دلایل تفصیلی خود" فقه اصطلاحی سه قسم دارد؛ یکی "فقه اصطلاحی عام"، دیگر "فقه اصطلاحی به معنای خاص" و سوم "فقه اصطلاحی به معنای اخص" که عبارت از احکام و دستوراتی است که مجتهدین از منابع و پایه‌های شناخت، استظهار و استخراج نموده و در رساله‌های عملیه به صورت فتوا آورده‌اند (لطفی، ۱۳۸۰، صص ۲۰ و ۲۱).

از طرف دیگر "اقتصاد" در لغت به معنای "میانه‌روی در هر کاری" یا "رعایت اعتدال در دخل و خرج" می‌باشد. اما اقتصاد در مفهوم اصطلاحی آن یک علم در زمره علوم رفتاری و عبارت از بررسی‌هایی است که بشر به وسیله‌ی پول یا بدون آن، برای تخصیص منابع کمیاب به منظور تولید کالاها و خدمات در طی زمان و همچنین برای توزیع آن‌ها بین افراد و گروه‌ها در جامعه به منظور مصرف در زمان حال و آینده انتخاب می‌کند" (تفضلی، ۱۳۹۴، صص ۱۲ و ۱۳). حال براساس تعاریف صورت گرفته، می‌توان دریافت که کلمه اقتصاد در اصطلاح "فقه الاقتصاد" به معنای اصطلاحی آن نبوده، بلکه یک اشتراک لفظی است و بر تعریف لغوی آن (میانه‌روی و اعتدال) دلالت دارد و مطالعات مربوط به آن در دسته مطالعات "فقه اصطلاحی به معنای خاص" (یعنی احکام شرعی فرعی عملی معاملات و مسائل تجاری) جای می‌گیرد. براساس بررسی‌هایی که در این مقاله صورت گرفت، آثار هفت نفر از محققان، شامل مرتضی انصاری، محمدرضا حکیمی، روح‌اله مصطفوی خمینی، سیدمحمد حسینی بهشتی، جعفر سبحانی، ناصر مکارم شیرازی و سید محمود هاشمی شاهرودی در دسته فقه الاقتصاد و احکام اقتصادی اسلام جای می‌گیرد. در یک بررسی دقیق‌تر مرتضی انصاری، روح‌اله خمینی، جعفر سبحانی و سید محمود شاهرودی در آثار خود اساساً دغدغه‌ی اقتصاد اسلامی و چیستی آن و بحث از علم و نظام و غیره بودن اقتصاد اسلامی نداشته و از دریچه علم اقتصاد به معنای اصطلاحی آن به مساله ننگریسته‌اند، بلکه به اقتضای تخصص خود در فقه و اجتهاد، درصدد تبیین مجموعه قواعد و احکام فقهی دین اسلام در باب معاملات و مکاسب، به بیان دیگر فقه الاقتصاد بوده‌اند. با بررسی مجموعه الحیات حکیمی و همکاران نیز در می‌یابیم که نویسندگان کتاب دنبال این بوده‌اند که با یک روش قابل دفاع، مجموعه‌ی مفاهیمی را که به معیشت و امور مالی و اقتصادی جامعه برمی‌گردد را از کتاب و سنت و تفاسیری که بزرگان کرده‌اند، جمع‌آوری کنند تا فقها، متخصصان علم اقتصاد، جامعه‌شناسان و غیره با مراجعه به این مفاهیم، مکتب اقتصادی اسلام را کشف یا استخراج کنند. این که رابطه‌ی بین مکتب اقتصادی و نظام اقتصادی در ذهنیت نویسندگان چیست، در این کتاب چندان شفاف نیست؛ آنان در مقدمه‌ی جلد سوم تأکید

می‌کنند که این‌ها را برای تدوین مکتب اقتصادی آورده‌اند، نه این‌که این آموزه‌ها مکتب اقتصادی است. بنابراین آثار آنان نیز به مثابه احکام اقتصادی اسلام عمل می‌کند. به نظر می‌رسد سید محمد بهشتی نیز از حیث کاربردی و عملی تلاش کرده است تا بر مبنای حلال و حرام‌های دستوری و موازین اخلاقی و اعتقادی دین اسلام، درباره مسائل اقتصادی شبهه‌ناک زمان خود و مبتلابه جامعه، ابهام‌زدایی کند. اما رویکرد و نگاه او به موضوع اقتصاد اسلامی نگاهی کاملاً سیستم‌گرا و استدلالاتی کلان‌نگر دارد که با سایر فقها که صرفاً به بیان احکام پرداخته‌اند متفاوت است در واقع ایشان را می‌توان هم در دسته نظام اقتصاد اسلامی جای داد و هم در دسته اول. همین‌طور ناصر مکارم شیرازی، براساس دومنبع آیات قرآن کریم و روایات و براساس موازین عدالت‌جویانه و حق‌طلبانه دین اسلام، در جایی جهان‌بینی و در جایی دیگر احکام فقهی اسلام را درباره پاره‌ای از مسائل مستحدثه تبیین کرده است.

۵.۲. اقتصاد اسلامی به مثابه علم؛

از زمان شکل‌گیری اقتصاد اسلامی نوین حدوداً ۶۰ سال می‌گذرد (رضایی دوانی و متوسلی، ۱۳۸۷، ص ۱۴). اندیشمندان و مجتهدان دین و اقتصاددانان متعددی در این کم‌تر از یک‌سده دست به تحقیق در باب معرفت اقتصاد اسلامی زده‌اند. از این بین تعدادی هستند که معتقدند اقتصاد اسلامی همچون علم اقتصاد مدرن می‌تواند یک علم باشد و دسته دیگر که در قسمت بعدی بررسی خواهند شد معتقدند آنچه که برای این معرفت قابل تصور است، نظام اقتصادی اسلام است. غالب افراد دسته دوم یعنی معتقدان به علم را اقتصاددانانی تشکیل می‌دهند که به پیوند دین با اقتصاد تمایل دارند. در این مقاله هشت نفر شامل یداله دادگر، محمد عمر چپرا، نجات‌اله صدیقی، محمد انس زرقا، شوقی احمد دنیا، منذر کهف، محمد اکرم خان، محمد عبدول منان از آن جمله‌اند. اما این نکته حائز اهمیت است که نظرات هر کدام شبیه یکدیگر نیست و در مواردی تفسیر خاص خود را از مفهوم علم دارند که در ادامه به ارزیابی مختصری از تفکراتشان می‌پردازیم. یداله دادگر معتقد است می‌توان در اقتصاد اسلامی تئوری‌پردازی کرد اما او تعریف خاص خود را از تئوری ارائه می‌دهد. به نظر او معنای علم در تعریف تحقیقی آن خلاصه نمی‌شود. اگرچه او معتقد است اساساً علم بودن یا نبودن یک معرفت برای آن تقدس یا اعتبار نخواهد آورد بلکه مهم استخراج بدنه‌ی تئوریک کافی از معرفت اقتصاد اسلامی جهت امکان اجرای آن است. عمر چپرا در آثار خود به استفاده از کلمه علم بر معرفت اقتصاد اسلامی تأکید داشته و آن را شاخه‌ای از علم اقتصاد متعارف می‌داند. با توجه به نوع تعریفی که او از علم اقتصاد اسلامی ارائه می‌دهد مثل رفتار ساز بودن یا اخلاقی بودن آن، به نظر نمی‌رسد بر تعریف متعارف علم اقتصاد یعنی تعمیم‌های موقتا پذیرفته شده درباره پدیدارهای اقتصادی، کاملاً منطبق باشد. با توجه به نظرات نجات‌اله صدیقی او اقتصاد

اسلامی را همان علم اقتصاد متعارفی می‌داند که اختلافات آن با اسلام برطرف شده باشد چراکه این دو مشترکات زیادی دارند. انس زرقا تعریف روشنی از علم اقتصاد اسلامی دارد این علم شامل مقولات ارزشی اسلامی به علاوه‌ی مقولات وصفی اسلامی متعلق به اقتصاد به انضمام مقولات وصفی علم اقتصاد مطابق با مبانی اسلامی است. نظرات احمد دنیا مبتنی بر درک ویژه او از علم است. در واقع علم مورد نظر او بر تعریف علم اقتصاد در گفتمان رایج مطابقت ندارد و تعریف خاص خود را دارد. کُهِف، علم اقتصاد متعارف را تنه‌ی اصلی درختی می‌داند که اقتصاد اسلامی یکی از شاخه‌های آن است. از نظر اکرم خان نیز علم اقتصاد اسلامی همان علم اقتصاد متعارف است اما علاوه بر جنبه اثباتی (تحقیقی) جنبه هنجاری نیز دارد. نظر عبدال منان نیز جایگاهی بینابین دسته دوم و سوم دارد. او ضمن آن که برای اقتصاد اسلامی علم قائل است اما نظریات علم اقتصاد اسلامی همچون نظریات علم تجربی نیستند در نتیجه تفسیر خاص خود را از علم دارد. بنابراین می‌توان اقتصاددانان در این گروه را برحسب نوع تفسیری که از علم اقتصاد اسلامی و تئوری آن ارائه می‌دهند خود به سه قسمت تقسیم کرد؛ قسم اول، آنانی که منظورشان از علم اقتصاد اسلامی بر تعریف مصطلح علم کم و بیش مطابقت دارد، مانند نجات‌اله صدیقی، کُهِف و اکرم خان. قسم دوم، آن‌هایی که معتقد به وجود علم اقتصاد اسلامی هستند اما با تعریف تحریف شده‌ای از علم به معنای ساینس (science) مانند عمر چپرا، محمد انس زرقا و شوقی احمد دنیا. قسم سوم اقتصاددانانی هستند که اندیشه‌شان جایگاهی بین دسته دوم و سوم دارد، مانند یداله دادگر و محمد عبدول منان که تفسیر ویژه خود را دارند. از این حیث که صراحتاً از علم اقتصاد اسلامی نام می‌برند در دسته دوم، اما از آن جهت که معتقد به امکان شکل‌گیری نظام اقتصاد اسلامی هستند، در دسته سوم جای می‌گیرند. اما مطابقت کامل با نظرات آن گروه از حیث شکل ترابط علم و نظام نیز ندارند.

۵.۳. اقتصاد اسلامی به مثابه نظام؛

نظام‌های اقتصادی بعد از آن که اجزا و عناصر خویش را در زندگی عملی انسان‌ها ظاهر ساختند در واقع مبدل به پدیده‌هایی تجربه‌پذیر، تکرارپذیر و واجد نظمی تعمیم‌یافته در رفتارها و سازوکارهای اقتصادی می‌گردند که در این صورت دارای قابلیت بررسی و تحلیل به شیوه علمی به زعم فلاسفه‌ی علم می‌شوند. با فرض این موضوع، از بین اندیشمندان مطروحه قسمت چهارم تعداد شش نفر شامل محمدباقر صدر، مرتضی مطهری، حیدر نواب نقوی، کاظم صدر، خورشید احمد و محمد عریف صراحتاً معتقدند اقتصاد اسلامی دارای نظام است. همین‌طور محمد حسینی بهشتی گرچه آثار او بیشتر شامل استفتائات فقهی است، اما تالیفاتی درباره اقتصاد اسلامی دارد که به این موضوع صرفاً با رویکرد صدور احکام شرعی ننگریسته بلکه سعی در روشنگری و گره‌گشایی در مسائل روز اقتصاد مدرن و تبیین اقتصاد اسلامی دارد و رویکرد وی کاملاً سیستم‌گرا بوده و با استدلالاتی منطقی از

جنس اقتصاد و با رویکردی کل نگر به بررسی موضوعات فقهی پرداخته است. بنابراین می توان ایشان را در این دسته نیز جای داد. محمدباقر صدر تلاش بر معرفی مذهب اقتصادی اسلام کرده است و معتقد است تا زمانی که جامعه اسلامی تحقق خارجی نیافته مطالعه علمی ممکن نیست. لذا او خوانش مرسوم از ماهیت علم اقتصاد را قابل تعمیم به اقتصاد اسلامی نمی داند و خود نیز تفسیر دیگری از علم ارائه نمی دهد. از سوی دیگر گرچه او از نظام اقتصاد اسلامی تعریفی روشن نمی کند اما از تعریف مذهب اقتصاد اسلامی مورد نظر وی این طور فهم می شود که اگر مذهب اقتصادی اسلام به صحنه عمل بیاید، محصول چیزی جز نظام اقتصادی اسلام نخواهد بود. به روشنی قابل درک است که مرتضی مطهری معتقد به وجود نظام اقتصادی اسلام است و نام آن را اقتصاد عملی یا برنامه ای می گذارد که مجموعه روابط و مقررات اعتباری، قانونی، حقوقی، قراردادی مربوط به چگونگی مالکیت، آزادی، ارث، کار، مبادلات و غیره در هر مسلکی از جمله اسلام است که تا عینیت نیابند نمی توانند براقصد نظری یا طبیعی تاثیر بگذارند. حیدر نواب نقوی صراحتاً اقتصاد اسلامی را یک نظام دانسته و ابعاد آن را نیز روشن کرده است. کاظم صدر متناوباً برای تبیین نظراتش به نظرات محمدباقر صدر تمسک جسته و تایید می کند که اقتصاد اسلامی مذهب دارد که البته واژه مکتب را به جای آن به کار می برد و از آمیختگی این مکتب با نظام اقتصادی اسلام بحث به میان می آورد. لذا از او می پذیریم که قائل به مذهب یا نظام برای اقتصاد اسلامی است. اما در جایی دیگر از مقاله ی خود از خدمات علم و مکتب نام می برد و معتقد است که علم اقتصاد اسلامی امکان تحقق ندارد چرا که اگر اقتصاد اسلامی تجربه شود همان علم اقتصاد خواهد بود و اگر تجربه نمی شود پس مکتب است. لذا از این نظر که او قائل به نظام اقتصادی برای دین اسلام است همانند سه نفر پیشین در گروه سوم قرار داده می شود، اما از آن جهت که شکل گیری علم اقتصاد اسلامی را حتی پس از اجرای آن ممکن می داند یا نه جای ابهام دارد و لذا از این نظر از سایرین جدا می شود. خورشید احمد از یک برنامه اقتصادی - اجتماعی حاوی نظام و علم اقتصاد اسلامی نام می برد که به تشریح نظام اقتصادی اسلام و تفاوت آن با سایر نظام های موجود به روشنی پرداخته است. اما راجع به علم اقتصاد اسلام درک روشنی از نظر وی به دست نیامد. محمد عریف اقتصاد اسلامی را علم به معنای دقیقاً مصطلح آن می داند اما فهم آن را به زمان بعد از ظهور پارادیم شریعت موکول می کند که از این حیث شبیه به دسته سوم است.

۶. ماهیت اقتصاد اسلامی و نسبت آن با تئوری علمی

باتوجه به ارزیابی که در قسمت پیشین انجام گرفت، سه نوع تلقی از ماهیت اقتصاد اسلامی به دست آمد؛

دسته اول فقیهان و مجتهدانی بودند که تالیفاتشان در زمره فقه الاقتصاد یا به بیان دیگر احکام مربوط به معاملات، مکاسب و تجارت قرار می‌گیرد و زیرشاخه‌ی مطالعات علم اصول فقه می‌باشد. بنابراین منظور مولفان مقاله از اقتصاد اسلامی، فقه الاقتصاد و مطالعات از نوع دسته اول نمی‌باشد. دسته دوم شامل اقتصاددانانی شد که معتقدند اقتصاد اسلامی یک علم است. البته گرچه علم بودن یا نبودن اقتصاد اسلامی به معنای متعارف علم، از اهمیت، اعتبار و ضرورت آن چیزی نمی‌کاهد، اما شناخت ماهیت آن در چارچوب خوانش متعارف از علم اقتصاد و نحله‌ی اصلی آن علم، می‌تواند ابهامات را برطرف و جهت‌گیری مناسبی به مطالعات آتی حول این معرفت ببخشد. بنابراین تا قبل از آن که رفتارهای برآمده از دین اسلام در جامعه مسلمانان شکل نگرفته باشد و نتوان تفسیری خاص از نظم عام از آن رفتارهای منتج از باورهای اسلامی ارائه داد، نمی‌توان سخن از علم اقتصاد اسلامی به معنای علم تجربی کرد.

دسته سوم از محققان، آنانی بودند که معتقدند دین اسلام، نظام اقتصادی خاص خود را دارد. نگرش گروه سوم را پذیرفته و تصریح می‌کند در زمان کنونی آن چه که باید از اقتصاد اسلامی اراده شود که در شکل‌گیری نهادها و رفتارهای عناصر اقتصادی جامعه مسلمانان موثر است، "نظام اقتصادی اسلام" است. به عبارت دیگر، براساس مطالعات و غور در عقاید و باورهای دینی می‌توان به کشف این نظام اقتصادی نائل آمد به‌نحوی که ناسازگاری درونی در اجزا و عناصر نظام مکتشفه وجود نداشته باشد و سیستم به‌طور پویا و فعال استمرار موجودیت خود را ضمانت کند. همچنین تبیین علمی از اقتصاد اسلامی به دست نمی‌آید مگر نظام اقتصادی اسلام بیان و فهمیده شود و به صحنه عمل بیاید.

نتیجه‌گیری

اقوال و عقاید محققان درباره هویت این معرفت در سه‌دسته‌ی فقه الاقتصاد یا به بیان دیگر احکام مربوط به معاملات، مکاسب و تجارت، علم اقتصاد اسلامی و نظام اقتصاد اسلامی طبقه‌بندی می‌شود. مقاله حاضر تصریح می‌کند در زمان کنونی آن چه که باید از اقتصاد اسلامی اراده شود که در شکل‌گیری نهادها و رفتارهای عناصر اقتصادی جامعه مسلمانان موثر است، "نظام اقتصادی اسلام" است. همچنین تبیین علمی از اقتصاد اسلامی به دست نمی‌آید مگر نظام اقتصادی اسلام کشف یعنی مقصود شارع مقدس درباره نظام اقتصادی بیان و فهمیده شود و به صحنه عمل بیاید. و سپس رفتارهای اجزای نظام اقتصادی اسلام به روش علمی، تئوری‌پردازی شده و علم اقتصاد اسلامی به مفهوم ساینس حاصل شود.

منابع

۱. استادی، رضا؛ "تألیفات و آثار حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه"، مجله مشکوة، شماره ۲۳ و ۲۴، ۱۳۶۸، صص ۲۴۹-۲۷۴.
۲. آقائظری، حسن؛ "روش شناسی شهید صدر درباره‌ی شکل‌گیری علم اقتصاد اسلامی و تحقیق نهایی درباره‌ی آن"، فصلنامه‌ی علمی- پژوهشی روش شناسی علوم انسانی، شماره ۶۱، ۱۳۸۸، صص ۵۱-۶۱.
۳. بار، رمون؛ اقتصاد سیاسی؛ ترجمه منوچهر فرهنگ؛ جلد اول، چاپ اول، تهران: سروش، ۱۳۶۷.
۴. پوریانی، محمدحسین؛ "تحلیل جامعه‌شناختی نظام ارزشی دین اسلام"، فصلنامه علوم اسلامی، شماره ۱۲، ۱۳۸۷، صص ۵۵-۷۴.
۵. تفضلی، فریدون؛ تاریخ عقاید اقتصادی؛ چاپ سیزدهم، تهران: نشرنی، ۱۳۹۳.
۶. تمدن جهرمی، محمدحسین، "ابعاد رابطه دین و علم و چگونگی علم دینی"، مجله روش‌شناسی علوم انسانی، شماره ۲۰، ۱۳۷۸، صص ۱۳-۶۴.
۷. حسینی بهشتی، سید محمد؛ اقتصاد اسلامی؛ چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۲.
۸. حسینی بهشتی، سید محمد؛ بانکداری، ربا و قوانین مالی؛ چاپ اول، تهران: بقیه، ۱۳۸۶.
۹. حکیمی، محمدرضا؛ الحیاء: گزارشی درباره‌ی جلد سوم تا ششم؛ چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۸.
۱۰. حکیمی، محمدرضا و دیگران؛ ترجمه‌ی الحیات؛ ترجمه احمد آرام؛ جلد سوم؛ چاپ اول، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۱. دادگر، یداله؛ درآمدی بر روش شناسی علم اقتصاد؛ چاپ سوم، تهران: نشر نی، ۱۳۹۱.
۱۲. دادگر، یداله؛ "چالش‌ها و عناصر اصلی در پردازش و سنجش نظریه اقتصاد اسلامی"، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۱۶، ۱۳۸۴، صص ۱-۲۵.
۱۳. دادگر، یداله؛ مجموعه مقالات ماهیت اقتصاد اسلامی و چگونگی عناصر محوری آن؛ چاپ اول، تهران: پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱.
۱۴. دنیا، شوقی احمد؛ "نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی"، ترجمه خداداد جلالی؛ فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۱۲، ۱۳۸۲، صص ۱۳۱-۱۴۶.
۱۵. رفیعی آتانی، عطااله؛ "بازخوانی مجدد ماهیت اقتصاد اسلامی"، مجله معرفت اقتصاد اسلامی، سال سوم، شماره اول، ۱۳۹۰، صص ۱۷۱-۱۹۶.

۱۶. سرمد، زهره و دیگران؛ روش‌های تحقیق در علوم رفتاری؛ چاپ چهارم، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۹.
۱۷. سبحانی، حسن؛ نظام اقتصادی اسلام؛ چاپ اول، قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.
۱۸. سبحانی تبریزی، جعفر؛ سیمای اقتصاد اسلامی؛ چاپ اول، قم: موسسه امام صادق (ع)، ۱۳۷۸.
۱۹. سروش، عبدالکریم؛ علم چیست؟ فلسفه چیست؟ چاپ اول، تهران: موسسه فرهنگی صراط، ۱۳۷۵.
۲۰. شاهرودی، محمدرضا؛ "معرفی و نقد کتاب آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی" تألیف محمد نجات الله صدیقی، ترجمه محمدرضا شاهرودی، مجله مطالعات اقتصاد اسلامی، شماره اول، ۱۳۸۷، صص ۲۰۱-۲۲۲.
۲۱. صدر، کاظم؛ "تعامل علم اقتصاد و مکتب اقتصاد اسلامی"، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، شماره ۵۶، ۱۳۸۱، صص ۱-۳۲.
۲۲. صدر، محمدباقر؛ اقتصاد ما: بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام؛ ترجمه ع-اسپهبودی؛ جلد دوم، چاپ اول، تهران: انتشارات برهان و موسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۵۰.
۲۳. کهف، منذر؛ "علم اقتصاد اسلامی، تعریف و روش"، ترجمه سید حسین میرمعزی؛ فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۲۳، ۱۳۸۵، صص ۱۵۷-۱۸۶.
۲۴. لطفی، اسدالله؛ مبادی فقه؛ جلد اول، چاپ اول، قم: موسسه انتشارات هجرت، ۱۳۸۰.
۲۵. لطفعلی‌پور، محمدرضا؛ "علم اقتصاد، مکتب اقتصادی، سیستم اقتصادی"، مجله دانشکده علوم اداری و اقتصادی دانشگاه اصفهان، شماره ۸، ۱۳۸۴، صص ۴۶-۵۵.
۲۶. محمدی، ابوالحسن؛ "شیخ مرتضی انصاری کیست؟"، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۲۸، ۱۳۷۱، صص ۱۱۷-۱۴۲.
۲۷. مطهری، مرتضی؛ نظری به نظام اقتصادی اسلام؛ چاپ اول، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۸.
۲۸. مکارم شیرازی، ناصر؛ خطوط اصلی اقتصاد اسلامی؛ چاپ اول، قم: انتشارات هدف، ۱۳۵۸.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر؛ ربا و بانکداری اسلامی؛ چاپ اول، قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، ۱۳۸۰.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر؛ بررسی طرق فرار از ربا؛ چاپ سوم، قم: انتشارات امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، ۱۳۸۹.
۳۱. منان، محمد عبدول؛ "اقتصاد اسلامی به مثابه علم اجتماعی"، ترجمه یداله دادگر؛ فصلنامه نقد و نظر، شماره ۱۷ و ۱۸، ۱۳۷۷، صص ۲۴۸-۲۷۵.

۳۲. موسوی، عبدالرضا؛ دریای فقاقت: زندگینامه شیخ مرتضی انصاری؛ چاپ اول، قم: مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما، ۱۳۸۲.
۳۳. میرمعزی، سیدحسین؛ "اسلام و نظام اقتصادی"، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۳، ۱۳۸۰، صص ۹۱-۱۰۸.
۳۴. میرمعزی، سیدحسین؛ "نقد و بررسی دیدگاه شهید صدر درباره هویت اقتصاد اسلامی"، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۲۲، ۱۳۸۵، صص ۱۲۳-۱۴۶.
۳۵. میرمعزی، سید حسین؛ "روش فلسفه علم اقتصاد اسلامی"، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۲۷، ۱۳۸۷، صص ۴۵-۶۵.
۳۶. نمازی، حسین؛ نظام‌های اقتصادی؛ چاپ اول، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۴.
۳۷. وندنبرگ، پل؛ "نهادگرایی نورث و چشم انداز ترکیب رویکردهای نظری"، نشریه علمی، ترویجی راهبرد توسعه، شماره ۸، ۱۳۸۵، صص ۳۰۱-۳۳۶.
۳۸. هاشمی، سید محمود؛ "احکام فقهی کاهش ارزش"، مجله فقه اهل بیت، شماره ۲، ۱۳۷۴، صص ۵۲-۹۸.
۳۹. یوسفی، احمدعلی؛ "روش‌های کشف آموزه‌های اقتصاد اسلامی"، فصلنامه اقتصاد اسلامی، شماره ۲۲، ۱۳۸۵، صص ۱۴۷-۱۷۶.
40. Arif, Mohammad; 'Toward a Definition of Islamic Economics: some scientific considerations', journal of Research in Islamic Economics, Vo.2, No.2, 1985, pp79-93 .
42. Chapra, Muhammad Umar; 'What is Islamic Economics?', Islamic Research and Training Institute, No.9, 2001.
43. Friedman, Milton; 'The Methodology of Positive Economics', Chicago: Univ. of Chicago Press, Vo.2, 1966, pp3-16.
44. Ul Hassan, Mehboob; 'Islamic Approach of Economics: Some Discourses on Khurshid Ahmad's Vision of Socio-Economic Order, Self-Reliance and Economic Development', Kyoto Bulletin of Islamic Area Studies, No.3, 2010, pp216-240.
45. Naqvi, SNH; 'The Dimensions of an Islamic Economic Model', Islamic Economic Studies, Vo.4, No.2, 1997, pp1-23.
46. Rocher, Guy; A general Introduction to Sociology; Academic Publishers; First edition, 2004.
47. SIDDIQI, MN; 'AN ISLAMIC APPROACH TO ECONOMICS', IIIT, 1988.
48. Zarqa, Muhammad Anas; 'Islamization of Economics: The Concept and Methodology', J.KAU: Islamic Econ, Studies, Vo.16, No.1, 2003, pp3-42.
۴۸. سبحانی تبریزی، جعفر؛ المختار فی حکام الخيار؛ چاپ اول، قم: موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۴.

۴۹. سبحانی تبریزی، جعفر؛ المواهب فی تحریر احکام المکاسب؛ چاپ اول، قم: موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۴.

۵۰. سبحانی تبریزی، جعفر؛ نظام المضاربة فی الشریعة الإسلامیة الغراء؛ چاپ اول، قم: موسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۶.

۵۱. خمینی، روح الله؛ البیع؛ چاپ اول، قم: موسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۸.